

درک اجتماعی از زمان و عوامل شکل دهنده آن

ابوتراب طالبی^{1*}، سیده‌زهرا زوار موسوی²

(تاریخ دریافت 90/11/12، تاریخ پذیرش 91/4/21)

چکیده

هدف این مقاله، بررسی درک از زمان در زندگی روزمره کنشگر ایرانی است. تحلیل ما از زمان، بر قرائتی جامعه‌شناسانه از آن استوار است. بر اساس این، معتقدیم درک از زمان و نوع رویارویی کنشگران با آن در زندگی روزمره، به‌طور اجتماعی شکل یافته است و در تعاملات اجتماعی الگوهای متفاوتی به خود می‌گیرد. هدف اصلی این مقاله، ارائه تحلیلی جامعه‌شناسانه درباره یکی از واقعیت‌های زندگی روزمره، یعنی درک از زمان یا به‌عبارتی دقیق‌تر، درباره آگاهی است که درباره زمان در زندگی روزمره وجود دارد و کنش آن‌ها را هدایت می‌کند. در این تحقیق از «نظریه مبنایی» استفاده شده و نمونه‌های تحقیق از میان زنان و مردان شهری و روستایی انتخاب شده‌اند.

یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده «سیالیت درک از زمان» است و نشان می‌دهد درک از زمان نیز مانند سایر مقولات شناخت، دارای افق یا پس‌زمینه است که با آن برای افراد توجیه‌پذیر می‌شود. یافته‌ها مؤید آن است که برخورداری از زمینه‌هایی مانند شهرنشینی یا روستائینشی یا

*tatalebi@yahoo.com

1. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

2. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

زندگی در جامعه‌ای با مرحله خاصی از توسعه، نوع خاصی از آگاهی راجع به زمان را نیز برای افرادی که در معرض آن قرار دارند توجیه‌پذیر و پذیرفتنی می‌کند. جنسیت نیز تفاوت‌هایی در شناخت به زمان می‌آفریند و افراد را به سویی می‌کشاند که مردان و زنان، هرکدام با ابعاد خاصی از زمان همزیستی بیشتری داشته باشند. همچنین، کنشگران چنین تنوعاتی را با توجه به داشتن شیوه مخصوص از معیشت، چرخه زندگی، نقش‌های اجتماعی و نابسامانی‌های اجتماعی، دارای تفاوت‌هایی می‌بینند. آن‌ها تحت این شرایط، راهبردهای خاصی را نیز برای کنترل و اداره زمان برمی‌گزینند که راهبردهای تدقیقی و تأخیری از مهم‌ترین آن‌هاست.

واژه‌های کلیدی: درک اجتماعی از زمان، موقعیت اجتماعی، کنش‌های اجتماعی، سیالیت زمان، راهبردهای تأخیری، راهبردهای تدقیقی.

1. طرح مسئله

درک اجتماعی از هر پدیده‌ای، همان آگاهی کنشگران راجع به پدیده است که افراد در آن با دیگران از طریق تجربه جهانی یکسان - که اجزای آن دارای معانی مشترکی است - به توافق بین‌الذهانی دست می‌یابند (برگر، 1387). درک و آگاهی اجتماعی از زمان می‌تواند در گونه‌های مختلفی باشد: توأم با تسلیم و تقدیر برای آینده؛ تدقیق‌یافته در قالب دقیقه، ثانیه و ساعت؛ درک از زمان به‌عنوان چیزی که می‌تواند اندوخته شود، قابل محاسبه عقلانی است، پویاست و نگرشی توأم با وسواس نسبت به آن (بورديو، 1963 به نقل از جنکینز، 1385). مطالعات انجام‌شده ادراکاتی از این دست و قطب‌های معرفتی مخالف آن‌ها را نسبت به زمان در اجتماعات انسانی نشان می‌دهد.

در بسیاری از جوامع، زمان امری بدیهی تلقی می‌شود. مردم درحالی به خود می‌اندیشند که در زمان پیش می‌روند. زندگی مطابق با ساعت از سر گذرانده می‌شود و به وقت‌شناسی ارزش زیادی داده می‌شود. در چنین جوامعی، مردم در گذشته، حال و آینده به‌سر می‌برند. این دیدگاه درباره زمان، در غرب نفوذ بسیاری دارد؛ اما افراد همه جوامع چنین برداشتی از زمان ندارند (توکل، 1384: 29).

بنابراین، اگر زمان برای همه به‌طور یکسان درک و تعریف نشود، شناخت این مسئله اهمیت می‌یابد که تنوعات آن را چگونه باید درک و تشریح کرد. اینکه ما «زمان را چگونه می‌بینیم و درک می‌کنیم؟ آن را از نظر اجتماعی چگونه اداره می‌کنیم؟ و این کار در خدمت چه

عملکردی است» (Scott, 2009)، پرسش‌هایی هستند که پاسخشان در زندگی روزمره و ساخت اجتماعی حاکم بر آن است. بررسی آگاهی روزمره¹ افراد جامعه درباره زمان در قلمرو جامعه‌شناسی شناخت قرار می‌گیرد. «موضوع تحلیل جامعه‌شناسی شناخت، آگاهی روزمره یعنی آگاهی مردم عادی در مواجهه با زندگی معمولی است.» (برگر و دیگران، 1387: 10). در این مقاله، قصد داریم تا به تعبیر برگر و لاکمن، چگونگی ساخته شدن اجتماعی واقعیت زمان را تشریح کنیم؛ واقعیتی که به صورت اجتماعی و در زندگی روزانه شکل می‌گیرد.

برای فهم اینکه معرفت یادشده چگونه و تحت چه شرایطی شکل می‌گیرد و دارای چه ویژگی‌هایی است، باید ملاحظات را در نظر داشت. آگاهی و دانش فردی دارای پیشینه بسیار گسترده‌تری است که به تعبیر پدیدارشناسانه، در آگاهی فرد به‌طور عمیق نفوذ کرده؛ هرچند که او نتواند آن را مضمون‌سازی کند. برای مثال، فناوری مدرن نه فقط در تحلیل ناظری بیرونی، بلکه در آگاهی کارگری معمولی، در افق هر فعالیت تولیدی مبتنی بر فناوری، با هیبت تمام نمودار می‌شود. این همان نظام شناختی برای تولید فناورانه است که اجزای آگاهی‌های مربوط را برای فردی که تحت آن قرار می‌گیرد به‌همراه می‌آورد (برگر و دیگران، 1387: 138). این افق‌ها و پس‌زمینه‌های آگاهی، در نوع معرفت به زمان نیز تأثیرگذار است و درک زمان را در مسیرهای ویژه‌ای هدایت می‌کند.

بسیاری از نظریاتی که به زمان و چگونگی شکل‌یابی آگاهی زمانی می‌پردازند، به وجود نوعی دوگانی معرفتی سنتی - مدرن نسبت به زمان در جوامع مختلف اذعان دارند. اما به‌نظر می‌رسد واقعیت کمی پیچیده‌تر باشد. اگر بنا بود در جوامع بسیار ساده و باثبات قبیله‌ای به بررسی درک زمانی بپردازیم، (مانند اقوام کابیلی که بورديو درک آنها از زمان را مطالعه کرد یا قبایل آفریقایی که امبیتی آگاهی زمانی آنان را بررسی کرد) این‌گونه اظهارنظر شایسته می‌نمود؛ ولی نمی‌توان آگاهی مدرن را فقط مختص جوامع صنعتی و توسعه‌یافته دانست.

هیچ جامعه‌ای را هرگز نمی‌توان یافت که به معنای کامل یا انحصاری مدرن باشد و نیز امروز تنها جوامع معدودی را می‌توان به‌سادگی در مقام غیرمدرن توصیف کرد. جوامع گوناگون بیشتر نشان‌دهنده درجات مختلفی از کثرت تحقق و تراکم مضامین مورد بحث‌اند. با این وصف، تفاوت‌های شدیدی در این زمینه میان اکثر جوامع صنعتی پیشرفته و بیشتر جوامع به‌اصطلاح جهان‌سومی وجود دارد (همان، 123).

جوامع در حال نوسازی همچون ایران - که در معرض فرایندها و نهادهای مدرن قرار می‌گیرند - قرینه‌هایی در آگاهی آن‌ها شکل می‌گیرد و به‌زای میزان رابطه‌ای که افراد این جوامع با مظاهر مدرن یاد شده دارند، رابطه‌های همبسته خاصی در سطح آگاهی آن‌ها ایجاد می‌شود (همان، 129).

بنابر این نظر، می‌توان انتظار داشت درک از زمان به‌صورت یک طیف ملاحظه شود: در یک سر آن زمان، اندوخته‌نشدنی، مناسکی، غیردقیق، مبهم و دارای گذشته و حال پیرنگ‌تری در آگاهی است که بیشتر در جوامع کمتر توسعه‌یافته به تجربه درمی‌آید. از سوی دیگر، دقت، کمیّت، مکانیکی بودن، ساعتی بودن و قائل شدن نقش بیشتر برای آینده خصوصیات دیگری هستند که در سر دیگر طیف قرار می‌گیرند. این معرفت و ویژگی بارزتر جوامع توسعه‌یافته و البته بخش‌هایی از جوامع کمتر توسعه‌یافته‌ای است که افراد در آن‌ها در معرض تأثیر نوسازی نهادها و مظاهر مدرنیته بر ساخت‌های معرفتی خویش قرار دارند.

با وجود این، در جوامعی که جایگاه مبهم و نامشخصی در فرایند توسعه دارند و در معرض گونه‌هایی از منابع و مقولات متفاوت و گاه متناقض قرار گرفته‌اند (مانند جامعه‌ای که در اینجا بررسی شده است)، معرفت زمانی نمی‌تواند فقط در یکی از ابعاد نام‌برده تقلیل یابد. با در نظر داشتن چنین ملاحظاتی، مقاله حاضر قصد دارد تا به این سؤال‌ها پاسخ دهد: زمان چگونه درک و تفسیر می‌شود؟ کنش‌هایی که بر حسب عقلانیت‌های متفاوت صورت می‌گیرد، چگونه به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر نحوه درک از زمان عمل می‌کند؟

2. مبانی نظری

پژوهش‌های کیفی (در مقایسه با پژوهش‌های کمی) در استفاده از نظریه انعطاف بیشتری نشان می‌دهند. پژوهش کیفی قلمروی است که در آن تحلیلگر از نظریه‌های متفاوت و حتی متناقض برای پیشبرد بحث بهره می‌گیرد (لیندلف و تیلور، 1388: 112). به این ترتیب، مرور گزاره‌های نظری درباره موضوع، در معنادار کردن بخشی از یافته‌ها و برانگیختن حساسیت نظری، مؤثر واقع می‌شود. از این‌رو، با توجه به رویکرد تفهیمی و اکتشافی پژوهش، این نظریه‌ها به‌طور مستقیم مورد آزمون قرار نگرفته‌اند. ولی توجه و شناخت مفاهیمی که برگرفته از نظریه‌ها

درک اجتماعی از زمان و عوامل ... ابوتراب طالبی و همکار

هستند، برای دست‌یابی به اهداف پژوهش - کارکردی که گلاوسر و اشتراوس به آن اشاره کرده‌اند - مفید خواهد بود.

در نظریه‌های کلاسیک و مدرن جامعه‌شناسی مباحثی درباره‌ی زمان درگرفته است و اندیشمندان هر دو بخش این پدیده را مورد توجه قرار داده‌اند. در اینجا به اندیشه‌های دورکیم، مانهایم، زیمل، مید، سوروکین و مرتون به‌عنوان نمونه‌هایی از نظریه‌پردازان گروه اول، و بوردیو، کاستلز، گیدنز و الیاس به‌مثابه‌ی مصادیقی از نظریه‌پردازان گروه دوم اشاره می‌کنیم.

جنبه‌های هنجاریبخش زمان همان قلمرو مورد علاقه‌ی امیل دورکیم است. او اولین جامعه‌شناسی بود که به تشریح طبیعت اجتماعی زمان پرداخت (Tabboni, 2001: 18). دورکیم به این باور رسیده بود که نحوه‌ی درک افراد از زمان، مثل تمام واقعیت‌های دیگر، اساساً مشروط به تجربه‌ی اجتماعی افراد است. از نظر دورکیم، ذهن نیز ساختی اجتماعی دارد و انسان‌های متعلق به فرهنگ‌های مختلف، جهان را به گونه‌های متفاوتی تجربه می‌کنند (ادگار و تیچ ویک، 1387: 115).

کارل مانهایم نیز یکی از نخستین کسانی است که به جامعه‌شناسی زمان در تفکر اجتماعی پرداخت و زمان «خطی» و «شوقی» را از هم جدا کرد. از نظر او، زمان «خطی» مختص دنیای طبقه‌ی متوسط است (بیزدی، 1383).

زیمل مثل بسیاری از صاحب‌نظران پس از خود، علاقه‌اش به حقیقت زمان را با پیوند برقرار کردن میان زمان ساعتی و نمودهای عقلانیت مدرنی ترسیم می‌کند که تمایل دارند زمان را به شکلی فرمول‌بندی شده درآورند (Subrt, 2001: 217). از نظر او، سرمایه‌داری با همان تأثیری که بعضی چیزها را ارزشمند و در نتیجه کمیاب کرده، ادراکات قبلی راجع به زمان را تغییر داده است. با افزایش تعداد معاملات مالی، پول آهنگ زندگی را سرعت بخشیده و اقتصاد پولی از تقسیمات قبلی زمان - که مطابق با رویدادهای طبیعی مانند چرخه‌ی فصول، با روزها و شب‌ها بود - دور شده است (زیمل، 1922: 577 به نقل از Serg, 2000).

سوروکین و مرتون توجه خود را به هم‌بستگی جلب می‌کنند که بین مقولات زمانی موجود در هر جامعه و نیازهای متعدد استمرار حیات در آن جوامع وجود دارد و درصددند تا الزامات زمان اجتماعی را در این قالب نشان دهند. به زعم آن‌ها، «واحد‌های زمان به‌وسیله‌ی ریتم‌های زندگی جمعی تثبیت می‌شوند و نیاز برای همکاری جمعی، ریشه‌ی

سیستم اجتماعی زمان است. کیفیت زمان اجتماعی بر حسب اعتقادات و رسوم رایج تفاوت می‌یابد. (Sorokin & Merton, 1937: 615). به این ترتیب، سوروکین و مرتون برای تشریح این پدیده دیدگاهی کارکردگرایانه را برگزیدند.

مارگارت مید با تمایز قائل شدن میان سه قسم فرهنگی، تنوعات مادی و فکری همراه با آن را در عرصه زندگی به تصویر می‌کشد که نحوه درک زمان را نیز دربردارد: در فرهنگ نیاکان‌گرا² کودکان اساساً از اسلاف خود آموزش می‌بینند؛ در فرهنگ همسال‌گرا³ بزرگسالان و کودکان از همتایان خود یاد می‌گیرند؛ فرهنگ جوان‌گرا⁴ همان نوعی است که در آن بزرگسالان از کودکان خود می‌آموزند (مید، 1385: 31).

از نظر بوردیو، انسان‌ها همیشه به‌لحاظ ساختاری در فضای اجتماعی چندبعدی جای گرفته‌اند که اغلب بر طبقه اجتماعی‌شان استوار است (سیدمن، 1388: 197). به نظر او، درک از زمان نوعی «امید ذهنی» است که با «بخت‌های عینی» زندگی در ارتباط است (جنکینز، 1385). بوردیو با تکیه بر این عامل است که اصلی‌ترین مباحثش درباره زمان را شکل می‌دهد.

کاستلز بر دگرگونی‌هایی در منطق زمان تأکید دارد که با تحولات جوامع طی حرکت به سمت شبکه‌ای و اطلاعاتی شدن همراه است و منشأ آن را باید در حوزه فناوری‌های اطلاعاتی جست‌وجو کرد. الگوهای این دگرگونی‌های اجتماعی با ظهور مفهوم جدیدی از زمانمندی سازگاری دارد که می‌توان آن را زمان بی‌زمان نام نهاد. این زمان شکل مسلط زمان اجتماعی در جامعه شبکه‌ای است (کاستلز، 1384: 503-504). زمان بی‌زمان موردنظر کاستلز، نتیجه نفی زمان، گذشته و آینده در شبکه‌های فضای جریان‌هاست که در پایان تاریخ بر زمان بیولوژیک فقر یا زمان مکانیکی (زمان ساعتی) کار صنعتی پیروز می‌شود (قانع‌راد، 1388: 82).

به اعتقاد گیدنز، تصور از زمان به‌عنوان یکی از ابعاد شکل‌دهنده به هویت در بین کنشگرانی که با مدرنیته روبه‌رو می‌شوند، دارای الگوهای ویژه‌ای است. استفاده از نهادهای مدرن در حکم منبعی برای بازاندیشی در زندگی، این ادراک را در مسیرهایی هدایت می‌کند که با آنچه در جوامع سنتی وجود دارد، متفاوت است (گیدنز، 1378).

برگر نهادهایی مثل فناوری، اقتصاد، دیوان‌سالاری، شهرنشینی، آموزش همگانی و ارتباط‌های جمعی را - به‌عنوان حاملان اولیه و ثانویه مدرنیته - شکل‌دهنده آگاهی مدرن برای

درک اجتماعی از زمان و عوامل ... ابوتراب طالبی و همکار

افرادی می‌داند که زندگی‌شان با تجربه این نهادها پیوند خورده است. از نظر او، ساخت‌های آگاهی زمانی که در جوامع مدرن خلق می‌شوند، برای بیشتر و شاید همه مردمان جهان‌سوم بیگانه است (برگر و دیگران، 1387).

سرانجام، الیاس سعی دارد با اثبات زمان به مثابه پدیده‌ای که خود جامعه با ابزارهای اندازه‌گیری‌اش آن را ساخته است، از نظریه‌ای غیرمادی و تحول‌گرا پشتیبانی کند. او اظهار می‌کند: «تجربه انسانی از آنچه زمان نامیده می‌شود، در گذشته تغییر کرده است و در روزگار ما نیز به طرز نه تاریخی و نه تصادفی، بلکه ساختمان و جهت‌دار که بدین عنوان قابلیت تبیین شدن دارد، همچنان تغییر می‌کند.» (به نقل از هنیس، 1389: 84). الیاس ایده اصلی خود درباره زمان را با این سؤال بیان می‌کند: «با کدام هدف انسان‌ها نیاز دارند زمان را تعیین کنند؟» (همان‌جا). پرسش اخیر وی را به دیدگاهی کارکردگرایانه درباره زمان سوق داد؛ یعنی توجه به نقشی که شیوه تعریف زمان برای زندگی اجتماعی به دنبال دارد.

3. روش تحقیق

توجه به تعریف‌ها و برساخت‌های موجود در جامعه مورد بررسی راجع به زمان و کشف بسترهایی که به صورت اجتماعی این عناصر را دربرگرفته، موجب انتخاب نظریه مبنایی، از میان طرح‌های روشی برگرفته از تحقیق کیفی، شده است. پژوهشگران کیفی در پی آن‌اند که شکل و محتوا و تجربه کنش اجتماعی را که به موقعیت‌ها مقید هستند، حفظ و تحلیل کنند و از اینکه آن‌ها را در قالب‌های ریاضی و صوری قرار دهند گریزان‌اند. گفت‌وگوی واقعی، اشارات و حرکات هنگام سخن گفتن و امثال این‌ها مواد خام تحلیل هستند (لیندلف و تیلور، 1388: 52). نظریه مبنایی نیز بر تحلیل استقرایی داده‌ها در فرایند تحقیق اجتماعی مبتنی است. به این ترتیب، مفاهیم و فرضیه‌ها به‌عنوان همان ایده‌های نظری که از نظریه‌های موجود یا بینش خود محقق سرچشمه گرفته‌اند، در فرایند تحقیق فقط آزموده نمی‌شوند؛ بلکه باید در ارتباط با داده‌ها و در فرایندی مشتمل بر آزمون و خطا طرح شوند (همان، 313-314).

3-1. شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه

واحدهای نمونه‌گیری این تحقیق را اشخاصی تشکیل داده‌اند که با آن‌ها مصاحبه شده است. برای گزینش این افراد در مرحله اول، از شیوه نمونه‌گیری تعیین از قبل⁵ استفاده شد. به این ترتیب، با معیارهایی مانند نقش‌های حرفه‌ای، تحصیلات، درجه شهرنشینی و منطقه سکونت، فرایند نمونه‌گیری آغاز شد؛ به طوری که تناسب، پوشش و تعادلی در نمونه‌ها بر این اساس وجود داشته باشد. در مرحله بعد، این شیوه نمونه‌گیری با کار نظری همراه شد تا از ویژگی تکمیل‌کنندگی آن بهره‌برداری شود؛ یعنی به تدریج با انجام مصاحبه‌ها بر اساس نیازهای نظری، معیارهای دیگر را هم لحاظ کردیم تا به تحلیلی برسیم و بتوانیم به استنتاج‌ها پاسخ دهیم و با استفاده از موردهای برگزیده به فهم فرایندها دست یابیم. به این ترتیب در نمونه خود، تصمیم‌هایی مبنی بر در نظر داشتن محل سکونت (شهری و روستایی) و چرخه زندگی گرفته شد. در روستا، چهار تن از کسانی که شغل کشاورزی داشتند و از بدو تولد در آنجا زندگی کرده بودند، به عنوان نمونه انتخاب شدند؛ به این دلیل که به تپ زندگی روستایی نزدیک‌تر باشند. در شهر نیز، مطابق با ملاک چرخه زندگی، از هر سه گروه سنی جوان (20-35)، میان‌سال (36-50) و پیر (بالای 50 سال) چند نمونه انتخاب شد. همچنین، سعی شد تا از میان زنان و مردان تقریباً به تعداد مساوی نمونه انتخاب شود. بنابراین در این تحقیق، آمیزه‌ای از نمونه‌گیری‌های تعیین از قبل و نظری به کار رفته است. با در نظر داشتن این شرایط، 26 مصاحبه فردی در شهر تهران و 4 مصاحبه فردی در روستای بالات از توابع شهرستان آستانه اشرفیه انجام گرفت. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری و آستانه قابلیت تفسیری ادامه پیدا کرد.

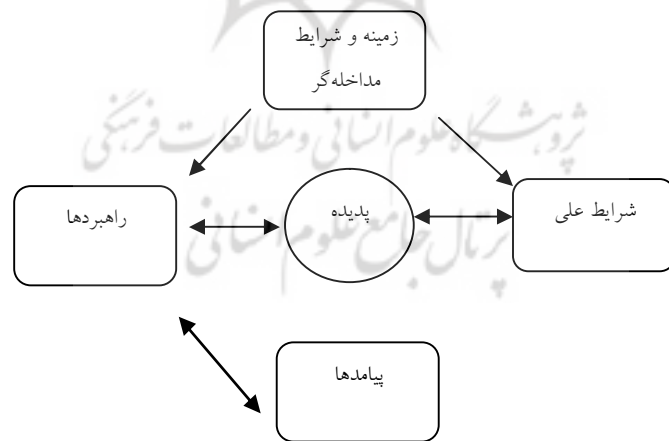
3-2. جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

از آنجایی که در پژوهش کیفی هرچیزی نوعی داده تلقی می‌شود، این امکان فراهم بود که برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های تحقیق و دستیابی به اهداف آن، مجموعه‌ای از روش‌ها به کار گرفته شود. بنابراین، علاوه بر به کارگیری مصاحبه‌های نیمه عمیق که در چارچوب نظریه مبنایی برای گردآوری داده‌ها طراحی شده بود، برای استفاده از پتانسیل تحقیق

درک اجتماعی از زمان و عوامل... ابوتراب طالبی و همکار

مردم‌نگارانه در جمع‌آوری عناصر به‌هم‌پیوسته زندگی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، ابزار مشاهده نیز مورد استفاده قرار گرفت. همچنین، سعی شد تا به تجربه‌های زیسته محقق به‌عنوان منبع دیگر کسب اطلاعات نگریسته شود. در نهایت، به‌منظور استفاده از داده‌ها و آماده کردن آن‌ها برای تحلیل‌های نظری، فایل صوتی مصاحبه‌ها به‌صورت مکتوب درآمد. گفتنی است داده‌ها در خرداد و تیر ماه 1390 در شهر تهران و روستای بالالات آستانه اشرفیه جمع‌آوری شد.

«در متون، اغلب به نظریه مبنایی به‌عنوان روش تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مدام ارجاع می‌شود.» (استراوس و کوربین، 1385: 62). در فرایند کار با نظریه مبنایی، با تحلیل داده‌ها، به‌سوی ساخت نظریه‌ای گام برداشته می‌شود که مبنای آن، یافته‌های به‌دست آمده از پژوهش است. برای تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق از سه نوع کدگذاری باز⁶، محوری⁷ و انتخابی⁸ استفاده شده است. طی فرایند کدگذاری باز، مفاهیم⁹ و مقولات¹⁰ موجود در مصاحبه‌ها شناسایی شدند. در کدگذاری محوری، تکیه بر مشخص کردن یک مقوله (پدیده) با در نظر گرفتن شرایطی است که به ایجاد آن می‌انجامد و آن شرایط عبارت است از زمینه‌ای (خصوصیات ویژه آن) که مقوله در آن واقع شده است، راهبردهای (استراتژی‌های) کنش / کنش متقابل که به‌وسیله آن مقوله اداره و کنترل می‌شود و به انجام می‌رسد و سرانجام، پیامدهای آن راهبردها.



شکل 1 پارادایم الگویی نظریه مبنایی

در کدگذاری انتخابی، مقولات برای ساختن نظریه ادغام می‌شوند تا ترکیب نهایی کار به نمایش گذاشته شود (همان، 98). با در نظر گرفتن این روش کلی، از طریق کدگذاری محوری مقولات اصلی پژوهش ظاهر شد که شامل پدیده (سیالیت زمان)، زمینه و شرایط مداخله‌گر (مانند جنسیت، نقش‌های اجتماعی و دینداری)، شرایط علی (کنش‌ها) و راهبردهای کنش/کنش متقابل (مانند گریز از ساعت و جزئی‌سازی) است. ارتباط بین این مقولات، در قالب مدل پارادایمی¹¹ نشان داده شده است.

4. یافته‌های پژوهش

دستاوردهای این پژوهش مطابق با پارادایم کلی نظریه مبنایی تشریح و ارتباط اجزای آن نشان داده شده است. به این ترتیب، برای ارائه نتایج، ابتدا مرکزی‌ترین پدیده تحقیق - که در اینجا «سیالیت زمان» تشخیص داده شد - و سپس سایر شرایط تأثیرگذار بر آن بررسی و تحلیل شد.

4-1. پدیده محوری: سیالیت زمان

داده‌ها حاکی از آن است که زمان توسط کنشگر با خصایصی درک می‌شود، در زندگی اجتماعی جریان می‌یابد و حضور جامعه‌شناختی‌اش در کنش با فراز و فرودهایی تعریف می‌شود. این پدیده، به مثابه برساختی اجتماعی، همواره با ویژگی‌های کاملاً یکنواختی همراه نبوده و درک آن از سیالیت و انعطاف‌پذیری زیادی برخوردار است. مردم دریافت‌های متفاوتی از زمان دارند و همواره این پدیده را به گونه واحدی تجربه نمی‌کنند.

محمد 22 ساله و دانشجوی دوره لیسانس است. او خود را از نظر توجه و اهمیت به زمان، بسیار سهل‌انگار توصیف می‌کند. دوستان و هم‌دانشکده‌ای‌هایی نیز که تجربه همکاری با او را در شکل‌های دانشجویی داشته‌اند، او را با همین صفت تعریف می‌کنند و می‌شناسند. محمد راجع به برخوردهایش با پدیده زمان این‌چنین توضیح می‌دهد:

من خودم یه آدمیم که هیچ وقت نمی‌تونم این چارچوب‌بندی‌های زمانی رو رعایت کنم و همیشه یا کارام دیر می‌شه یا... زود که نمی‌شه، اکثر موقع دیر می‌شه کارام. همیشه یه آدم دقیقه‌نودیم؛ کارامو دقیقه نود انجام می‌دم. با این حال معتقدم که مقوله تنظیم زمان و

اختصاص دادن هر کار با توجه به زمان خاص خیلی مقوله مهمیه که دوست دارم به این نقطه برسم ولی همچنان اون نظم تو زندگیم ایجاد نشده.

اما وقتی گفت وگو با او بیشتر پیش رفت، روشن شد که شرایطی برای او وجود دارد که طی آن، نگاهش به زمان و برنامه ریزی اش برای آن بسیار دقیق و حساسیت برانگیز می شود؛ عرصه هایی مانند «امتحانات ترم» و یا حضور در «تئاتر شهر». به نظر می آمد رسیدن به چنین نقطه تناقض آمیزی، حتی خودش را نیز با حیرت مواجه کرده است. از نظر محمد، «این ضرورت زمانمند بودن» است که چنین سیالیت و چندگانگی را نسبت به برخورد با زمان توجیه پذیر می کند؛ چرا که به نظر او، موقعیت های دوستانه در مقایسه با موقعیت های رسمی ضرورت های کمتری برای نگرانی راجع به وقت و زمان دارند:

خب اولین موقعیتی که در واقع نمود عینی داره... زمان امتحانه چون یه چیز کاملاً جدیه و رسمی هم هست. شوخی هم با کسی نداره. شما هشت و نیم دقیقه برسید، برگه ها رو پخش کردن و احتمالاً تبعات منفی براتون داره و نمی تونید اینجا دیر برسین... ولی خب، یه وقتایی هستش شما قراری دوستانه می دارین، با بچه ها، با دوستای خودمونیتون... من با دوستانم قرار می دارم همیشه تأخیر دارم. ولی بعضی جاها نه. بعضی جاها می گم، احساس می شه که ضرورت زمانمند بودن باید توی فعالیت های آدم وجود داشته باشه. مثل همین موقعیت امتحان که خیلی به نظرم موقعیت ملموسیه.

معصومه (26ساله، دانشجوی) نیز زمان را نه به صورت موجودیتی سخت و انعطاف ناپذیر، بلکه به مثابه چیزی می نگرد که بنا به اقتضای پاره های مسائل روزمره زندگی، این امکان برایش وجود دارد که به شکل های متفاوتی با آن روبه رو شود. از نظر او، بی اعتنایی به زمان در برخی موقعیت ها گریز ناپذیر است؛ چرا که فرد در معرض انجام اموری قرار می گیرد که او را به سهل انگاری به آن می کشاند:

خیلی جاها می خواستم برم دیر رسیدم، سر ترافیک و اینجور چیزا بوده. یا مثلاً یه کارایی تو خونه پیش اومد؛ مثلاً خواستم پیام، [برای] مامانم یه کاری پیش اومده، مجبور شدم اون کارو انجام بدم که بعد شاید دیرتر سر قرار اومدم.

اما برای معصومه نیز شرایطی پیش می آید که به نظر می رسد موانعی از قبیل ترافیک، انتظارات خانواده یا سایر امور پیش بینی نشده تأثیری در انجام به موقع آنها ندارد. کنشگر در مواقع ذکر شده هیچ گونه تسامحی را درباره سنجش زمان جایز نمی داند؛ به عبارتی دیگر

یارای مقاومت در برابر این ایده را که «زمان از دست می‌رود»، نخواهد داشت. به این ترتیب، معصومه نیز مانند محمد، از نحوه دیگر درک زمانی یاد می‌کند که در برخی دیگر از موقعیت‌ها به آن روی می‌آورد:

... امتحانات مثلا، تقریبا قرار جایی که بخوام برم، سعی می‌کنم به موقع برسیم... البته اینکه یکی رو بدونم منتظر هستش و اینجور چیزها، سعی می‌کنم به موقع برسیم تا اونجا که بتونم. [چرا؟] خب امتحان باشه که دیگه مطمئنا اگه دیر برسیم دیگه نمی‌تونم جبران کنم؛ به جوری از دست رفته. خب قراریم اگه باشه، خب یکی منتظره دیگه، چون خودم بدم میاد زیاد انتظار بکشم، سعی می‌کنم خودمم به موقع برسیم طرف اذیت نشه.

دیالکتیک یادشده در نگاه بسیاری دیگر از مصاحبه‌شوندگان قابل ردیابی است؛ یعنی رفت و برگشتی بین درک‌های مختلف زمان. گاهی غلبه درکی ساعتی، کمی و مکانیکی و در لحظه‌ای دیگر حضور نگاهی کیفی، جسمانی یا آیینی. این چنین است که ما با سیالیتی انکارناشدنی درباره زمان روبه‌رو می‌شویم.

در بخش بعد به شرایط و عواملی اشاره می‌کنیم که با شکل‌گیری گونه‌های مختلف تجربه زمان در ارتباط است. رویارویی چالش‌برانگیز کنشگر با پدیده زمان در بستر برخورد با عوامل یادشده نیز قابل ملاحظه خواهد بود.

2-4. زمینه و شرایط مداخله‌گر¹²

این شرایط به‌منزله زمینه‌های ساختاری وسیع‌تر پدیده مرکزی (درک زمان) هستند که به‌منظور تسهیل یا محدودیت راهبردهای تأخیری و تدقیقی نیز عمل می‌کنند. همچنین، با تأثیر بر عوامل علی، زمینه‌های اثربخشی آن را فراهم می‌آورند و به این ترتیب، موجب خلق پیامدهای ویژه‌ای می‌شوند. به‌طور کلی، عواملی را که کنشگران برای فاصله گرفتن از نگاه دقیق و ساعتی به زمان یا اهمیت قائل شدن برای آن برشمرده‌اند، می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: شخص‌محور یا درونی، اجتماع‌محور یا بیرونی. عوامل شخص‌محور عواملی را دربرمی‌گیرد که به سبب آن‌ها، کنشگران خود فرد را در بروز تأخیرها و بی‌دقتی‌ها مقصر می‌دانند؛ زیرا زنجیره‌ای از خصوصیات حاضر در زندگی شخصی و روحیه فرد او را به‌سوی رویکردی

نسبت به زمان می‌کشاند که گویی این پدیده قابل محاسبه و ارزیابی و یا ازدست‌رفتنی نیست. کنشگران ویژگی‌های شخصیتی، مسئولیت‌پذیری، الزام درونی و تعهد را به‌عنوان نمونه‌هایی از این عوامل معرفی کرده‌اند.

عوامل اجتماع‌محور به طیف وسیعی از عواملی اشاره دارد که کنشگران آن‌ها را موجب بی‌توجهی به زمان یا برعکس، دقت و محاسبه در تعیین آن برشمرده‌اند. کنشگران آن‌ها را خارج از کنترل می‌دانند و معتقدند در نتیجه قرار گرفتن در معرض چنین شرایطی است که دقت در زمان را از دست می‌دهند و به عبارتی موقع‌شناس می‌شوند. نقش‌های اجتماعی، جنسیت، باورهای مذهبی، چرخه زندگی و نابسامانی اجتماعی (فقدان امکانات اقتصادی و بی‌ثباتی اجتماعی) نمونه‌هایی از این عوامل به‌شمار می‌آیند که با تأثیر نهادن خود بر افراد، آن‌ها را به سمت برخورد خاصی با زمان می‌کشاند. مبنای این تقسیم‌بندی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، اظهارات مصاحبه‌شوندگان است. در ادامه، با توجه به طبقه‌بندی صورت‌گرفته، به مهم‌ترین عوامل مداخله‌گری که در مصاحبه‌ها به آن‌ها اشاره شده است می‌پردازیم.

4-2-1. جنسیت

داده‌های تحقیق نشان می‌دهند درک از زمان نزد زنان و مردان دربارهٔ برخورداری از جنبه‌های مستقلانهٔ فردی، تجربهٔ الگوهای عبور زمان و ارجاع به نشانه‌های بیولوژیکی متفاوت است. زمان برای زنان در بسیاری از موارد، قابلیت «تنظیم کاملاً خودخواسته» را از دست می‌دهد و آنان خود را ملزم به انجام دادن اموری می‌دانند که دیگران آن را در برنامه‌های زمانی‌شان گنجانده‌اند. آزاده از تأثیرهای تولد اولین فرزندش در زمانبندی‌ها و برنامه‌هایش یاد می‌کند:

... خب آدم یه موقع‌هایی به‌خاطر مسائل زندگی ... یه موقع‌هایی مثلاً به‌خاطر بچه مجبورم. مثلاً ساعت مطالعه‌ام ولی اون بیدار شده و نیاز به توجه من داره. یا یه وقت‌هایی هست که من گذاشته بودم که فلان کارو انجام بدم ولی بچه به دلایلی نیاز به من داره و الآن خب خیلی از زمان عقب می‌مونم و باید بعداً جبرانم کنم ...

گیلیگیان معتقد است زنان هنوز در جست‌وجوی «جای ویژه‌ای برای خودشان» هستند. به همین ترتیب، ادراک زنان از زمان نیز به‌ندرت از الگوی سادهٔ اولویت‌های فردی برخوردار

است؛ زیرا آن‌ها در زندگی بیشتر باید در جهت توازن منافع و طرح‌های دیگران عمل کنند (ریترز، 1384: 510-511).

نزد زنان، الگوهای گذشت زمان نیز به‌گونه متفاوتی به تجربه درمی‌آید. پرداختن به فعالیت‌های خانه - که هر روز برای زنان بدون تغییر و نوآوری شگرفی تکرار می‌شود - و داشتن انتظارات کاملاً عادی از اوقاتی که سپری می‌شود، به «روزمرگی» دامن می‌زند و زنان را بی‌هیچ تغییر شگرف و یا تفاوت محسوسی، به تجربه تکرار لحظه‌ها و روزها و شب‌ها می‌کشاند. در این فرایند، می‌توان به‌آسانی از زمان عبور کرد، بدون اینکه چشم‌به‌راه کار بزرگ یا حتی متفاوتی بود. «تماشای تلویزیون» و «خواب» نمونه‌هایی از این فعالیت‌های غیر چشمگیر و جزئی هستند که عالیه (26 ساله، لیسانس و بیکار) به گذران زمان خود با آن‌ها اشاره دارد: «زمانم الآن خب، یه مقداریش که برای انجام کارهای منزل می‌ره. یه مقدار دیگش تلویزیون نگاه می‌کنم، یه مقدار دیگش هم مطالعه می‌کنم، بعد... خوابم زیاده...».

اغلب، زنان هنگام عبور خود از زمان، عرصه زندگی روزمره و فعالیت‌های مربوط به آن را برمی‌گزینند. به نظر می‌رسد عبور آسان زن از زمان به‌طور اجتماعی به او نسبت داده می‌شود. زنانگی با روزمرگی و فقدان حساسگری تعریف می‌شود. از زن انتظار می‌رود مسائل را آسان بگیرد، به پیرامونش خیلی اهمیت ندهد و به‌سادگی بگذرد. نتیجه این فرایند اجتماعی این است که بطالت برای زن همان کیفیت زندگی و شاید زیبایی‌اش شمرده می‌شود. او به امور عادی زندگی مشغول است و بیشتر از مردان با زندگی روزمره همراه می‌شود. این درحالی است که مصاحبه‌شوندگان مرد با استقلال و حساسگری بیشتری به زمان می‌نگرند. دست‌یابی به منافع اقتصادی، ویژگی بارز این عبور حساسگرانه از زمان است. این نگرش در سخنان شهریار (پنجاه‌ساله، دیپلم، دارای شغل آزاد) درباره پزشکان - به‌عنوان کسانی که استفاده مفیدی از زمان دارند - دیده می‌شود: «شاید پزشکا، چون تو هر لحظه‌اش یه مریض می‌بینند، وقت می‌دن از قبل بهتون، یعنی اون زمان‌شون درآمدزاست براشون».

نقش دیگر جنسیت بر چگونگی درک زمان، به طبیعی‌تر و بیولوژیکی‌تر بودن تجربه آن نزد زنان مربوط می‌شود. زمان بیولوژیکی به درک زمان از طریق ارجاع به خصوصیات زیستی و جسمانی مربوط است؛ این زمان در بین مردان و زنان به گونه‌های متفاوتی ظاهر می‌شود.

درک اجتماعی از زمان و عوامل ... ابوتراب طالبی و همکار

برخلاف مردان، این تجربه اغلب برای زنان وجود دارد. آن‌ها با رجوع به نشانه‌هایی که به زیبایی جسمانی و ویژگی‌های زنانه مربوط‌اند، به گذر زمان در قالب سال‌ها و دهه‌ها توجه می‌کنند. سیما (47ساله، دیپلم، خانه‌دار) می‌گوید: «منم همین‌طور هستم که مثلاً آدم از تغییر رنگ پوست و مو و پیر شدنش و سفید شدن موها افسوس گذشته رو می‌خوره، می‌گه زمانی [بود] که گذشت».

درک این تنوع در رجوع به تغییرات ظاهری، وقتی امکان‌پذیر می‌شود که آن را در بافت همان باورهایی قرار دهیم که راجع به شخصیت مردانه و زنانه در جامعه وجود دارد. برخورداری از جذابیت‌های ظاهری زنانه عامل مهمی است که همواره در تعریف زن به آن توجه می‌شود. به تعبیر مور، خود زن نیز «توجه زیادی به ظاهر مرد ندارد و ممکن است همیشه در فکر جزئیات رژیم غذایی، آرایش و لباس باشد.» (مور و سینکلر، 1386: 288-289). در نتیجه چنین شرایطی، برای زنان فرسایش‌های ظاهری و نشانه‌های فیزیولوژیکی مثل پیر شدن، به مثابه دلالت‌هایی بر گذشت زمان، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ درحالی که برای مردان یا زمان بیولوژیکی معنای چندانی ندارد یا با نشانه‌های متفاوتی درمقایسه با زنان درک می‌شود. هادی (22ساله، دانشجوی) می‌گوید: «مثلاً واسه ما می‌شه ریش درآوردن، همین. خیلی واسم مهم نیست. حالا ممکنه چیزای دیگه باشه که آدم بفهمه که زمان داره می‌گذره. مثلاً از دست دادن دوستان، آشنایان یا فوت فامیل».

4-2-2. الگوی معیشت (شهری و روستایی)

زمان برای افرادی که در شهرها زیست می‌کنند، در ارتباط با الزامات ناشی از مشاغل درک می‌شود که دارای مختصات تجاری یا اداری‌اند و به دنبال آن، در معرض بوروکراسی‌ها و اقتضانات آن قرار دارند. برای شهرنشین تهرانی نیز هماهنگی با این روندها و ساعت‌های وابسته به آن‌ها گریزناپذیر است و ساعت‌های کار اداری در تعریف و تنظیم زمان‌های زندگی شهرنشینان نقش بسیار پررنگی دارد. هرچند برای روستاییان نیز ساعت و زمان مرتبط با آن اهمیت دارد، زمان سنتی و طبیعی وجه غالب معرفت زمانی آنان را تشکیل می‌دهد. نزد روستاییان، زمان بر اساس اقتضانات کار کشاورزی و چرخه کاشت، داشت و برداشت محصول تعریف می‌شود و درک زمان، اغلب از طریق گردش طبیعی فصول و نشانه‌های بوم‌شناختی معنا می‌یابد. توضیحات ابراهیم (44ساله، کشاورز) ساکن روستا این موضوع را به خوبی آشکار می‌کند: «این کار ما نیست. ما کارمند نیستیم که سر برج

بگیم آقا امروز بیست و سومه، بیستمه، فردا سی‌امه. این فکر رو نمی‌کنی اصلا. ما اصلا در فکر اینا نیستیم».

3-2-4. دینداری

اعتقادات و باورهای دینی را نیز می‌توان با درک از زمان در ارتباط دانست. برخورداری از تقویم‌های مذهبی - که در بین افرادی که دارای باورهای دینی هستند، آشکارا به چشم می‌خورد - خصیصه‌ای ساختاری به درک آن‌ها از زمان می‌بخشد؛ یعنی گذشته و حال پیرامون وقایع مهمی درک می‌شود که در زمانبندی اجتماعی و دینی گذشته مشترک آن‌ها وجود دارد. در چنین شرایطی، زمان ویژگی آیینی و مناسکی، البته از نوع دینی، به خود می‌گیرد. افسانه (46ساله، دیلم، دارای شغل آزاد) زن میان‌سالی است که به باورهای دینی‌اش پایبندی زیادی نشان می‌دهد. او در قالب این بافت زمانی دربارهٔ محرم این چنین توضیح می‌دهد:

... شما نمی‌تونید روز عاشورا، مصیبتی که بر امام حسین و خواهرش وارد شد... یعنی شما واقعا فکر می‌کنید یه روز عادیه؟ یه روزی که آدم می‌تونه خیلی راحت از کنارش بگذره؟ نه، مصیبت اونقدر سنگینه که آدم تا آخرین لحظه و تا آخرین روز صفر هنوز با حادثهٔ عاشورا درگیره.

هم‌حسی و نزدیکی افسانه - مثل بسیاری دیگر از مصاحبه‌شوندگان - با چنین زمان‌هایی به‌گونه‌ای است که هر سال با نزدیک شدن به تاریخی که وقایع مهم دینی در آن رخ داده است، نگاه این دینداران به زمانی که بر آن‌ها جاری می‌شود، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد؛ چنان‌که گویی این گذشته به نسبت دور، دوباره در حال تکرار شدن است. همچنین، بازآفرینی شخصیت‌های اسطوره‌ای (مانند امام حسین^(ع)) برای آن‌ها یادآور مراحل است که مذهب به‌عنوان یک باور جمعی مشترک، از سر گذرانده است. «به همین دلیل این زمان، اصولاً زمانی گذشته‌نگر است.» (اونز - پریچارد، 1940: 101-102 به نقل از توکل، 1384: 30).

3-2-4. نقش‌های اجتماعی

یکی از عواملی که از سوی مصاحبه‌شوندگان در نحوهٔ نگاه به زمان و اهمیت دادن به چگونگی گذشت آن مؤثر دانسته می‌شود، نوع نقش‌های اجتماعی است که فرد برعهده

درک اجتماعی از زمان و عوامل... ابوتراب طالبی و همکار

می‌گیرد. پذیرش نقش‌های حرفه‌ای و مشاغل در اجتماع، با گسترش دامنه روابط فرد با دیگران، موجب دقت بیشتر به زمان و اهمیت دادن به آن می‌شود؛ چرا که کنشگر را با این امر مواجه می‌کند که مثل سایر افراد می‌بایست بهره‌وری‌های متعددی از زمان داشت و آن را در مسیرهایی که به پیشرفت می‌انجامد، به کار گرفت. اعظم (28ساله، دانشجو) اظهار می‌کند:

آدم وقتی می‌ره تو جامعه دیدش بازتر می‌شه. ولی وقتی توی یه چاردیواری ساده هستش، فقط خودش و پدر و مادرش رو می‌بینه. وقتی می‌بینه که همه دنبال هدفن، یه تکاپوی خاصی دارن، بعد به یه چیزی فکر می‌کنه: زمان... .

علاوه بر این، از نظر مصاحبه‌شوندگان، ماهیت نقش و نوع مشاغل افراد در تلقی آن‌ها از زمان مؤثر است و برخی از نقش‌های اجتماعی باعث می‌شود تا زمان اهمیت بیشتری داشته باشد.

4-2-5. چرخه زندگی

چرخه زندگی افراد به تجربه‌های متفاوتی اشاره دارد که افراد با قرار گرفتن در شرایط سنی و دوره‌های مختلف زندگی، در معرض آن‌ها قرار می‌گیرند. به این ترتیب، افراد در هرکدام از مراحل مختلف زندگی یعنی کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری؛ محیط، پدیده‌ها و دنیا را به گونه‌های مختلفی تجربه می‌کنند.

مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کنند که نگاهشان به زمان در مراحل مختلف زندگی دستخوش تغییراتی بوده است. کسانی که دوره میان‌سالی زندگی را می‌گذرانند و در سنین 35 تا 50 سال قرار دارند، معتقدند در این سن به زمان دقیق‌تر شده‌اند. از نظر آن‌ها، دوره جوانی با بی‌اعتنایی یا به عبارت بهتر، سهل‌انگاری به زمان همراه بوده و با فقدان برنامه‌ریزی برای زمان و توجه به چگونگی گذران آن سپری شده است. مهناز (پنجاه‌ساله، دیپلم، کارگر) مانند بسیاری از افرادی که دوره میان‌سالی را سپری می‌کنند، راجع به نگاه سهل‌انگانه‌ترش به زمان در مراحل پیشین زندگی توضیح می‌دهد: «[دقیق نبود؟] نه، نبود، نبود دیگه، نه ارزش نداشت برای من اصلاً. می‌گم که می‌گذشت... اما الآن خیلی برام مهمه».

6-2-4. نابسامانی اجتماعی

از نظر کنشگران، فقدان امکانات کافی اقتصادی، بی‌ثباتی و وجود نابسامانی‌های اجتماعی موجب ضعف و حتی فقدان مفهوم آینده در نزد آن‌ها شده است. برنامه‌های معطوف به آینده که شاخصی برای این دوره زمانی است، به‌طور مشخص دیده نمی‌شود. توجه به آینده یا به‌طور کامل وجود ندارد و یا توجه به آن بسیار محدود است و در مواردی حتی نه برای زندگی خود فرد، بلکه در ارتباط با دیگران (مانند زندگی فرزندان) تعریف می‌شود. این امر موجب خلق مفهومی خطی و در عین حال نامنسجم از زمان شده است. بدین ترتیب، مفهوم آینده برای مردم به‌عنوان بخش بالقوه زمان تعریف می‌شود که همواره دارای ابعاد بسیار مبهمی است. محمد (36) ساله، دیپلم، کشاورز) می‌گوید:

آینده، واقعیتو بگم نمی‌شه پیش‌بینی کرد. هیچ‌کس نمی‌تونه. مگه اینکه یه پشتوانه یه چیز داشته باشه [تا] مثلاً بگم من آیندم فردا خوبه. اگه پشتوانه‌ای نداشته باشی، یعنی واقعا زندگی امروز برات سخت باشه، به آینده زیاد فکر نمی‌کنی. امروز هر راهی که می‌ری به بن‌بست می‌خوری واقعا مشکله. یعنی باید راهی باشه که آدم امید داشته باشه بهش. خیلی سخته واقعا.

مصاحبه‌شوندگان چنین برداشتی از آینده را ناشی از فقدان امکانات کافی اجتماعی و پیش‌بینی‌ناپذیری شرایطی می‌دانند که در آن به‌سر می‌برند و چنین نابسامانی‌هایی نتیجه محدودیت‌هایی است که افراد در آن، برای کنترل زمان قدرتی ندارند.

3-4. شرایط علی: کنش‌های سنتی، عاطفی و عقلانی

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد درک مردم از زمان با توجه به کنش‌های مختلفی که انجام می‌دهند، ماهیت ویژه‌ای دارد. بدین ترتیب، برای معرفی شرایط علی که درک از زمان را به سمت الگوهای خاصی هدایت می‌کند، بر ویژگی کنش‌ها و نقش آن‌ها تأکید خواهیم کرد. کنشگران خود را در معرض موقعیت‌های متفاوتی تصور می‌کنند که آن‌ها را احاطه کرده است. اظهارات آن‌ها نشان می‌دهد این موقعیت‌ها دارای مختصات هستند که موجب خلق سه دسته از کنش‌ها می‌شود. در موقعیت‌های شغلی، رسمی و یا مانند آن، افراد درگیر کنش‌هایی ابزاری می‌شوند که با منافعشان پیوند دارد. در این شرایط، مردم به درکی کمی، دقیق و ساعتی از زمان روی می‌آورند؛ چرا که تأخیر یا وقت‌ناشناسی در چنین شرایطی موجب زیان‌هایی برای خود فرد می‌شود. در اینجا است که می‌توان گفت عقلانیت ابزاری بر کنش‌های افراد سایه افکنده است. علی (63) ساله، دیپلم، بازنشسته) می‌گوید:

بعضی موقع‌ها به کار مهمی پیش می‌یاد، و همین‌الآنش هم اینجوریه. نباید زمانو هدر بدی. حالا بر فرض به معامله‌ای کردی، تو اون زمان، اگر تو اون موقعیت، تو اون ساعت نری، این به هم می‌خوره. ضرر بهت می‌خوره، خوب؟ حتما باید اون زمان، اون ساعتو در نظر بگیری. اگر نری امکان داره به یکی دیگه فروخته باشن.

اما عرصه کنش‌های عاطفی برای افراد با قواعد متفاوتی تعریف می‌شود. در مناسبات خانوادگی یا دوستی که با نگاه ابزاری و منافع بیرونی خاصی همراه نیست، درکی غیردقیق‌تر و کیفی‌تر از زمان صورت می‌گیرد. در اینجا حساسیت زیادی به زمان نشان داده نمی‌شود و افراد خود را چندان به دقیقه‌ها و ساعت‌ها مقید نمی‌دانند. زهرا (57ساله، دیپلم، دارای شغل آزاد) می‌گوید:

خب حالا می‌بینی من به قراری دارم که همون، از نظر زندگی خیلی فرق می‌کنه همون ساعت هفت و نیم که قرار گذاشتم برم. ولی وقتی مثلاً با خواهرم قرار گذاشتم، ممکنه ده دقیقه دیر برسم. اون موردی نداره. اون زمانی که من ساعت گذاشتم، ممکنه برای زندگی منفعت داشته باشه. نه از نظر مالی؛ از هر نظری که بگی. من باید سر همون ساعت قرارم باشم.

این نقل قول که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان نیز مانند آن را روایت کرده‌اند، بر تأثیر نوع کنش در برخورد با زمان اشاره دارد. هر فردی کنش با کسانی را که در چارچوب روابط عاطفی با وی قرار دارند، با آزادی بیشتری همراه می‌داند و برای خود این حق را قائل می‌شود که «کمی» تأخیر داشته باشد. اما وقتی فرد خود را درگیر کنش با کسانی می‌بیند که در چارچوب عقلانیت حاکم بر آن، «پای منفعی در میان است» و در صورت از دست دادن آن، به‌آسانی قابل جبران نیست، بازه تعریف او از زمان محدودتر و کمی‌تر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی چند دقیقه هم مورد توجه واقع می‌شود. مردم سعی دارند خود را از خسارت این چنینی که ممکن است به از دست دادن نمره امتحان در محیط دانشگاه یا توییح رئیس و کسری حقوق در فضای شغلی منجر شود، دور نگه دارند. برای کنشگران در نظر نگرفتن زمان در این شرایط، به‌آسانی جبران نمی‌شود؛ درحالی که می‌توانند با دوست، خواهر یا همسر خود «کنار بیابند» یا به عبارتی جبران کنند؛ زیرا آنچه باعث پدید آمدن این رابطه شده است، به ابعاد عاطفی و با الزامات کمتر مربوط می‌شود. زهرا در ادامه، تجربه

خود را از پیامد چند دقیقه تأخیر در کنش با کسانی بیان می‌کند که با آنها روابطی کاملاً رسمی و تعریف‌شده داشته است:

سر ساعت هفت و نیم دندان‌پزشکی وقت داشتم، برف آمده بود. زمستون بود. من یه کمی اهمال کردم دیر از خونه رفتم بیرون. ده دقیقه از وقت دندان‌پزشکیم گذشته بود که رسیدم اونجا. یک‌دفعه خانم دکتره گفت: اصلاً به هیچ وجه من شما رو نمی‌پذیرم. گفتم خانم دکتر ده دقیقه است، برف آمده. من از بالا آمدم تا سر چهارراه ولی عصر... گفت اصلاً این حرفا رو ننزید. برف آمده باید شش از خونه می‌آمدی بیرون.

نقش این کنش‌های اجتماعی و عواملی که موجب برانگیخته شدن آنها می‌شود، به‌شدت مورد تأکید زیمبل است. از نظر او، هر کجا که تعدادی از افراد وارد کنش متقابل شوند، جامعه وجود دارد. این کنش متقابل همواره بر مبنای کنش‌ها¹³ یا اهداف خاصی به‌وجود می‌آید. نیروهای محرک¹⁴ و اهداف سبب می‌شوند تا انسان با انسان‌های دیگر زندگی کند، به‌خاطر آنها، همراه آنها و علیه آنها دست به کنش بزند و این‌گونه بین موقعیت خود و موقعیت آنها هم‌بستگی برقرار کند. به‌عبارت دیگر، او بر آنها تأثیر می‌گذارد و تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد. کنش‌های متقابل میان انسان‌ها از این‌رو اهمیت دارند که موجب می‌شوند تا افرادی که کنش‌ها و اهدافی در خود دارند، نوعی وحدت و به‌عبارت دیگر نوعی جامعه را ایجاد کنند (زیمبل، 1390: 47).

مردم در موقعیت‌هایی که عقلانیت ابزاری بر کنش‌هایشان حاکم است، تلقی کمی و ساعتی از زمان بر آنها غلبه می‌یابد؛ اما در سایر موقعیت‌ها که همراه با محاسبه عقلانی نیست، به تلقی غیردقیق، کیفی و مناسکی از زمان بازمی‌گردند. برای مثال، موقع انجام کنش‌های مذهبی و اجرای آیین‌های دینی و در کردارهای عاطفی مثل مواقعی که درگیر روابط دوستی و خانوادگی خویش هستند، معمولاً تابع چنین برداشتی از زمان می‌شوند. اما در موقعیت‌های دیگر، ممکن است برداشت مدرن و محاسبه‌ای از زمان داشته باشند و رفتارهایی متناسب با آن را در پیش گیرند؛ مثل هنگامی که با درنظر داشتن منافع اقتصادی معین وارد کنش می‌شوند و ارزش‌های سرمایه‌دارانه بر آنها چیره می‌شود. در این شرایط، زمان برای آنها دقیق، سنجش‌پذیر و از دست‌ررفتنی است.

4-4. راهبردها

کنشگران برای اداره، کنترل و واکنش نشان دادن به پدیده زمان - البته آنطور که آن را درک و تعریف می‌کنند - راهبردهایی اتخاذ می‌کنند و بر حسب ویژگی‌هایی که مفهوم زمان برایشان دارد، راهبردها و کنش‌هایی را در پیش می‌گیرند. با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان راهبردهای رویارویی با پدیده زمان را به دو دسته تقسیم کرد: راهبردهای تأخیری و تدقیقی.

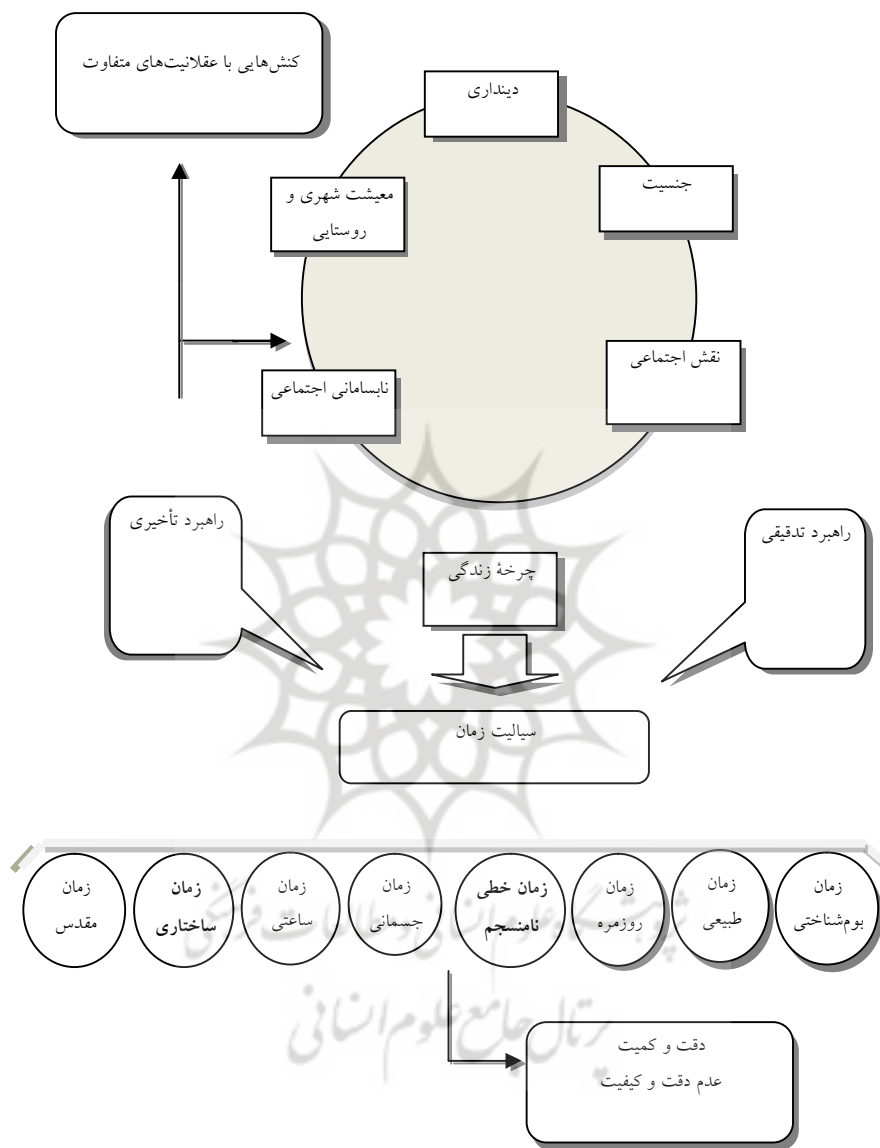
4-4-1. راهبردهای تأخیری

دسته اول شامل الگوهایی است که با تأخیر و بی‌ارزش پنداشتن زمان تجسم‌یافته در ساعات، دقیق و یا مقطع زمانی خاصی به اجرا درمی‌آید و فرد در موقعیتی که آن را با آزادی بیشتری همراه می‌داند، به سراغ آن‌ها می‌رود.

4-4-2. راهبردهای تدقیقی

افراد با به‌کارگیری راهبردهای تدقیقی و از طریق روش‌هایی مانند جزئی‌سازی درصدد اداره دقیق زمان خود برمی‌آیند و برای رسیدن به این هدف است که از «راهبردهای تدقیقی» استفاده می‌کنند. در این راهبرد، کنشگران معتقدند با اتخاذ موقع‌شناسی‌هایشان در جریان کنش، نشان خواهند داد که به زمانی که بر آن‌ها می‌گذرد، ارزش قائل‌اند و از این راه به نتایج مورد نظرشان دست می‌یابند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل 2 مدل نهایی درک از زمان، زمینه‌ها، شرایط و راهبردهای کلی

5. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که برگر اشاره می‌کند، آگاهی به زمان با پس‌زمینه‌ای که در آن قرار می‌گیرد، توجیه‌پذیر خواهد بود. غلبه درکی غیردقیق و کیفی بر زمان - که یافته‌ها مؤید آن است - در همین افق شرایط بیرونی و خصوصیات کلی‌ای معنا می‌یابد که کنشگر در ارتباط مداوم با آن قرار دارد. در جوامعی که مظاهر مدرن و تولید فناورانه بستر کنش‌های افراد را شکل می‌دهد، برخورد با زمان در قالب دقیقه و ثانیه و حساسیت به آن برای مردم توجیه‌پذیر است؛ زیرا اتوبوس سر ساعت می‌رسد، می‌توان برای سفر با مترو دقیقاً زمان‌بندی کرد و انتظار داشت که جلسه سر زمان مقرر تشکیل خواهد شد. در چنین زمینه‌ای، اتفاقاً هرگونه بی‌توجهی به زمان برای مردم قابل فهم نیست. اما در شهر نه سنتی و نه مدرن تهران - بنابر نشانه‌هایی که تجربه‌های زیسته محقق نیز بر آن صحنه می‌گذارد - موانع پیش‌بینی‌ناشدنی زیادی سر راه مردم قرار دارد که جز در موارد محدودی و موقعیت‌هایی که قبلاً شرح دادیم، زمانمند بودن بی‌معنا و چه‌بسا موجب شگفتی کنشگران خواهد بود و دلالت‌های چندانی برای معنادار شدن نخواهد یافت. بدین ترتیب، هرچند این ادعای برگر پذیرفتنی است که «ذهنیت مدرن» با «عینیت مدرن» همراه است (1387: 104)، این سخن او را با اغماض خواهیم پذیرفت که «روابط ذاتی» معینی میان نهادهای مدرن و آگاهی مدرن وجود دارد.

این بررسی نشان می‌دهد جایی برای رابطه ذات‌گرایانه وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد تلقی از زمان نمی‌تواند به‌صورت پیشینی و مطلق وجود داشته باشد؛ بلکه کنشگر بر حسب ارتباطی که با بافت‌های گوناگون زندگی اجتماعی می‌یابد و مقتضیاتی که در کنش‌هایش با آن روبه‌رو می‌شود، زمان را در قالب یک یا تعدادی از تیپ‌های زمانی - البته همسو با سایر کنشگران - درک و تعریف می‌کند و به‌عبارتی به آن معنا می‌بخشد. بدین ترتیب، کنشگر در چگونگی توجه به زمان منفعل نیست و کورکورانه در زندگی اجتماعی‌اش به پیش نمی‌رود. او حتی در تعریف زمان، دست به انتخاب می‌زند و برای

تطبیق با شرایطی که او را احاطه کرده‌اند، به گزینش می‌پردازد. هرچند چنین فرایندی نزد افراد کاملاً آگاهانه نیست، عملکرد مداوم آن‌ها انکارناشدنی است و همان‌طور که برگر و لاکمن اذعان دارند، در حال ساخت مدام پدیده‌های حیات اجتماعی خویش است.

بنابراین، درک از زمان در جامعه نزد افراد مختلف و یا در موقعیت‌های مختلف، شکلی سیال می‌یابد. کنشگر در موقعیت انجام کنش‌هایی قرار می‌گیرد که عقلانیت‌های متفاوتی بر آن حکم فرمات. گاهی به عرصه کنش‌های کاملاً عقلانی وارد می‌شود که او را به سمت محاسبه دقیق زمان و تلاش در جهت دقت و کمیت و استفاده از زمان‌سنج‌های مکانیکی و مدرن می‌کشاند. گاهی هم متناسب با مقتضیات کنش، از وسواس و دقت راجع به زمان چشم‌پوشی می‌کند و ابعاد صمیمانه و رابطه‌محور ارتباط را مهم‌تر از دقت در محاسبه آن ارزیابی می‌کند.

زیستن در جامعه‌ای که در فرایند نوسازی به سر می‌برد، جامعه‌ای که نهادهای مدرن هنوز مانند جوامع توسعه‌یافته با زندگی مردم تنیده نشده است، موجب می‌شود تا کنشگران بیشتر در معرض انجام کنش‌هایی قرار بگیرند که عقلانیت موجود در آن‌ها فاقد وجه ابزاری است. آن‌ها بیشتر به عرصه مناسبات خانوادگی، دوستانه، مناسکی و مذهبی وارد می‌شوند که در آن‌ها آزادی بیشتری برای برخورد با زمان وجود دارد. کثرت چنین موقعیت‌هایی صبغه‌ای غیردقیق و سنتی به تجاربشان از زمان می‌بخشد و آگاهی‌شان را به سمتی هدایت می‌کند که لزوم چندانی برای وسواس نشان دادن به وقت قائل نشوند و چه بسا چنین تلقی‌ای را به سایر عرصه‌های کنش نیز سرایت دهند. بنابراین، شکل‌گیری چنین ساخت معرفتی در برابر جهان، برای کنشگران دارای ابعاد اجتماعی مهمی است. کنشگران از طریق دو دسته از راهبردهای تأخیری و تدقیقی که در کارها و برنامه‌های منظم زندگی برمی‌گزینند، به اعمال و مدیریت درک خود از زمان و چگونگی برخورد با آن می‌پردازند و دقت و کمیت یا فقدان آن‌ها را به‌عنوان پیامد خلق می‌کنند. با تغییر در شرایط، این راهبردها نیز تغییر می‌کند تا پدیده را با توجه به

درک اجتماعی از زمان و عوامل... ابوتراب طالبی و همکار

مقتضیات کنش‌هایی که به اجرا درمی‌آورند، به سمت و سوی مورد نظر خود هدایت کنند.

در نهایت باید گفت فقدان منابع و پژوهش‌های داخلی راجع به زمان، آثار دوگانه‌ای در پژوهش درباره این موضوع دارد: 1. محدودیت‌ها و راه‌های ناهموار در بهره‌برداری از میراث جامعه‌شناختی تحقیقات راجع به زمان؛ 2. باز بودن راه در انجام پژوهش‌های نوین در ابعاد گوناگون پدیده زمان. این‌ها دو روی سکه این فقدان‌اند که راه را برای بررسی‌های بیشتر در این زمینه باز گذاشته‌اند. این مقاله کوششی است برای گام نهادن در این مسیر و تبدیل «زمان» به یکی از موضوعات پژوهش اجتماعی در ایران.

پی‌نوشت‌ها

1. every day consciousness
2. postfigurative
3. cofigurative
4. prefigurative
5. perior determenation
6. open coding
7. axial coding
8. selective coding
9. concepts
10. categories
11. paradigmatic model
12. intervening conditions
13. drive
14. impulse

منابع

- ادگار، اندرو و پیر تیج ویک (1387). جامعه‌شناسی دانش و فرهنگ: مبانی بنیانی نظریه فرهنگی. ترجمه مه‌ارن مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (1385). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنايي رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برگر، پیتر، بریجیت برگر و هانسفرید کلتر (1387). *ذهن بی‌خانمان*. ترجمه محمد ساوجی. تهران: نشر نی.
- برگر، پیتر و توماس لوکمان (1375). *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- جنکینز، ریچارد (1385). *پی‌یر بوردیو*. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- ریتزر، جرج (1384). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر نی.
- زیمل، گئورگ (1390) «مسئله جامعه‌شناسی». ترجمه آریا وقایع‌نگار. سره. ش 1. دوره جدید (اردیبهشت).
- _____ (1390). «زن و مد». ترجمه عبدالله سالاروند و عباس کاظمی. سره. ش 1. دوره جدید (اردیبهشت).
- قانع‌راد، محمدامین (1388). *تحلیل فرهنگی صنعت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- کاستلز، ایمانوئل (1384). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو.
- گلوور، دیوید، شیلاف استرابریج و محمد توکل (1383). *جامعه‌شناسی معرفت و علم*. ترجمه شاپور بهبیان و دیگران. تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی (1378). *تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.

درک اجتماعی از زمان و عوامل ... ابوتراب طالبی و همکار

- لیندلف، تامس و برایان تیلور (1388). *روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات*. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: همشهری.
- مور، استفن و استفن سینکلر (1386). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.
- مید، مارگارت (1385). *فرهنگ و تعهد: پژوهشی درباره شکاف نسل‌ها*. ترجمه عبدالعلی دستغیب. شیراز: نوید شیراز.
- هنیس، ناتالی (1389). *جامعه‌شناسی نوربرت الیاس*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر نی.
- یزدی، مسعود (1383). «جنبه‌های زمان: زمانمندی حیات اجتماعی». *نشریه شرق*. 1383/9/3.
- Scott, Susie (2009). *making sense of every day life*. London: polity press.
- Serg, Sandro (2000). "a Webrian Theory Of Time". *Time and Sosity*. London: SAGE press. Vol. 9 (2/3). Pp.147-170.
- Subrt, Jiri (2001). "The problem of time from the The Perspective Of The Social Sciences". *Czech Sociological Review*. Charles University press. Vol. 9. Pp. 211-224.
- Sorokin, Pitrim & Robert Merton (1937). "Social time: A Methodological And Functional Analysis". *American Jornal of Sociology*. Chicago: The university of Chicago Press. Vol. 42. Pp. 615-629.
- Tabboni, Simoneta (2001). "the idea of social time in Norbert elias". *Time and Sosity*. London: SAGE press. Vol. 10 (1). Pp. 5-27.

ضمایم

الف. مشخصات مصاحبه‌شوندگان تهرانی

شماره	نام	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	سال‌های سکونت	منطقه سکونت
1	افسانه	زن	46	دیپلم	آزاد (فروشنده)	از بدو تولد	شهرک ژاندارمری
2	شهریار	مرد	50	دیپلم	مدیر مسکن	50 سال	ستارخان
3	آزاده	زن	31	لیسانس	کارمند	8 سال	هفت تیر
4	خاتون	زن	50	سوم متوسطه	خانه‌دار	22 سال	شهرک غرب
5	سیما	زن	47	دیپلم	خانه‌دار	از بدو تولد	شهرک غرب
6	حجت	مرد	28	دیپلم	کارمند	از بدو تولد	جوادیه
7	محمد	مرد	22	دیپلم	دانشجو	از بدو تولد	منطقه 11
8	وریا	مرد	30	لیسانس	مدرس خوشنویس	10 سال	
9	زهرا	زن	57	دیپلم	فروشنده	30 سال	سعادت‌آباد
10	منیژه	زن	62	دیپلم	کارمند بازنشسته	از بدو تولد	سعادت‌آباد
11	هادی	مرد	22	دیپلم	دانشجو	از بدو تولد	اکباتان
12	اعظم	زن	28	دیپلم	دانشجو	از بدو تولد	دولت‌خواه
13	عالیه	زن	26	لیسانس	بیکار	از بدو تولد	دولت‌خواه
14	معصومه	زن	26	دیپلم	دانشجو	از بدو تولد	دولت‌خواه
15	داوود	مرد	31	دیپلم	حراست	از بدو تولد	سیلان
16	حسن	مرد	36	دیپلم	تأسیسات	از بدو تولد	میدان خراسان
17	شیرمحمد	مرد	38	دیپلم	کارمند	10 سال	میدان رازی
18	مریم	زن	49	دیپلم	خانه‌دار	از بدو تولد	شهرک غرب
19	فاطمه	زن	60	دیپلم	خانه‌دار	از بدو تولد	شهرک غرب
20	مهناز	زن	50	دیپلم	کارگر	25 سال	رسالت
21	رحیم	مرد	57	میکال	کارمند بازنشسته	36 سال	شهرک ولی‌عصر
22	یحیی	مرد	50	لیسانس	کارمند	37 سال	شهرک ولی‌عصر
23	نادر	مرد	37	فوق دیپلم	کارمند	17 سال	حکیمیه
24	علی	مرد	63	دیپلم	کارمند بازنشسته	48 سال	یافت‌آباد
25	زرین	زن	56	ابتدایی	خانه‌دار	22 سال	مهرآباد
26	محمد	مرد	87	دیپلم	کارمند بازنشسته	20 سال	شهرک غرب

درک اجتماعی از زمان و عوامل... _____ ابوتراب طالبی و همکار

ب. مشخصات مصاحبه‌شوندگان روستایی

نام	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	سال‌های سکونت
محمد	مرد	36	دیپلم	کشاورز	از بدو تولد
کیما	زن	52	سوم راهنمایی	کشاورز	از بدو تولد
ابراهیم	مرد	44	راهنمایی	کشاورز	از بدو تولد
زینب	زن	47	ابتدایی	کشاورز	از بدو تولد

